

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱

صص ۶۳-۹۵

اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

مصطفی قادری حاجت* - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

حمیدرضا نصرتی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۳

چکیده

با فروپاشی نظام دو قطبی، آسیای مرکزی به‌عنوان بخش جنوبی از قلمرو هارتلند نظریه مکیندر، هویت جغرافیایی - سیاسی مستقل پیدا کرده و به‌عنوان فضای فاقد قدرت تأثیرگذار، به عرصه رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. فقدان قدرت تأثیرگذار و نوپایی جمهوری‌های آن، زمینه ساز دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در این حوزه استراتژیک فراهم کرده است. قدرتهای یاد شده هر کدام دارای اهداف، منافع و دیدگاه‌های خاص خود می‌باشند که شناخت صحیح دیدگاه‌های آنان زمینه‌ساز اتخاذ سیاست‌های مناسب‌تری از جانب دستگاه سیاست خارجی ایران خواهد بود. مقاله حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی تبیین اهداف حضور قدرتهای فوق از منظر ژئوپلیتیک در منطقه آسیای مرکزی است. نتایج حاصله بیانگر این مطلب است که قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند ایران، روسیه و چین، علاوه بر هدف توسعه نفوذ خود در منطقه، دارای نگرانیهای امنیتی نیز می‌باشند و بخشی از نقش‌آفرینی این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارندگی در مقابل تهدیدات در آسیای مرکزی است. ترکیه به‌عنوان دیگر قدرت منطقه‌ای است که در حال حاضر با تکیه بر قدرت اقتصادی خود و اشتراکات فرهنگی سعی در نقش‌آفرینی فعال و مؤثر در منطقه را دارد. آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی است که در جستجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک خاص خود است و قصد دارد فرآیندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیبی تحت کنترل خود بگیرد. اتحادیه اروپا نیز با توجه به بنیان‌های اقتصادی خود حضور موفقی در منطقه دارد. اروپا دارای دیدگاهی عمدتاً تجاری بوده و چندان به‌دنبال کسب جایگاه ژئوپلیتیکی در منطقه

نیست. اقدامات اسرائیل نیز در منطقه با توجه به اهداف خاص و جذابیت‌هایی که اسرائیل برای جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دارد، با موفقیت نسبی توأم بوده است. اسرائیل علاوه بر اینکه توانسته روابط خوبی با منطقه برقرار کند، موفق شده است تا با جلب همکاری کشورهای هم‌چون ترکیه و ایالات متحده از آنها نیز در جهت پیشبرد اهداف مورد نظر خود بهره‌برداری نماید.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، اهداف ژئوپلیتیکی، قدرتها منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ژئوپلیتیک، ژئواکونومی.

۱- مقدمه

پایان حیات اتحاد جماهیر شوروی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی باعث بروز تغییرات فراوانی گردید. در سطح منطقه‌ای سقوط این ابرقدرت سبب شد تا پانزده جمهوری که سالها تحت حاکمیت این کشور قرار داشتند به استقلال دست یابند. با آزاد شدن فضای آسیای مرکزی ناشی از استقلال، بسیاری از قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرصت را برای نقش‌آفرینی برتر در این حوزه غنیمت شمردند و درصدد پر کردن خلاء ایجاد شده برآمدند. بنابراین، آسیای مرکزی و قفقاز عرصه رقابت قدرتها گردید. درک اهمیت راهبردی این منطقه با شناخت نقش قدرت‌های دخیل در تحولات و بحران‌ها امکان‌پذیر است. این منطقه به‌لحاظ استراتژیک و به‌دلیل وجود ذخایر زیر زمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم از منطقه ژئوپلیتیکی خفته و دور از مرکز به منطقه ژئوپلیتیکی فعال مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است.

این احساس برای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی مهم است که از لحاظ تاریخی، مسیری مهم برای تجارت بین شرق و غرب و در تاریخ مدرن نیز مسیر توسعه به‌سوی جنوب اروپا و منطقه دریای سیاه و خزر به‌سوی ایران و ترکیه است. در این تحقیق تلاش شده، تا ضمن ارائه دسته‌بندی منطقی و اصولی از حضور قدرتهای بزرگ، به دو گروه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اهداف آنها برای حضور در منطقه آسیای مرکزی تشریح گردد. با توجه به مقدمه فوق، هدف اصلی مقاله تشریح اهداف قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از حضور در منطقه آسیای مرکزی است.

۲- مباحث نظری

۲-۱- موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است (Amirahmadian, 2009: 73) و متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شدند. تا اوائل دهه ۱۹۹۰، به دلیل این که منطقه آسیای مرکزی در قالب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، این منطقه چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث‌دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت (Minace, 2010). آنچه مربوط به موقعیت جغرافیایی این کشورها می‌شود استثنایی است. این کشورها هم‌اکنون در محل تلاقی تمدن‌های بزرگ چند هزار ساله و به عبارتی دیگر در مسیر یکی از گذرگاه‌های تاریخی مهم تبادلات بین قاره‌ای اروپا و آسیا یعنی در قلب «اوراسیا» واقع هستند (Azghandi, 2002: 117).

موقعیت ژئواستراتژیک کشورهای آسیای مرکزی این منطقه را فوق‌العاده محوری کرده است. جمهوری‌های آسیای مرکزی بر سر راه روسیه، خاورمیانه، جنوب آسیا و خاور دور قرار دارند. هرگونه تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه اثرات خود را به صورت اجتناب‌ناپذیری بر کشورهای منطقه خواهد داشت. این موقعیت ارتباطی مناسب موجب شده قدرت‌های بزرگ همیشه چشم به این منطقه داشته باشند (Singh Roy, 2001: 2).

یکی از پیامدهای طبیعی و جغرافیایی فروپاشی شوروی محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی در خشکی و محروم بودن آنها از خطوط مواصلاتی مستقیم دریاهای آزاد است (Dadandish, 2007: 81). از منظر ژئوپلیتیک نیز، خلاء قدرت در سال‌های اولیه پس از فروپاشی، برای برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این ادراک را ایجاد کرد که یک خلاء ژئوپلیتیکی در این منطقه به وجود آمده است. از همین رو، این قدرت‌ها در پی آن برآمدند تا با به دست آوردن نفوذ و جایگاه مناسب در منطقه و با اتخاذ راهبردها و توسل به ابزارهای

مختلف، در ساختار قدرت منطقه سهمی برای خود بیابند. از اینرو، در سال‌های اولیه پس از استقلال با توجه به معطوف شدن توجه روسیه به مشکلات داخلی، فرصتی برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمد. تا با توجه به عواملی همچون ارزش ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، منابع و ذخایر فراوان نفت و گاز خزر، موقعیت گذرگاهی، ارتباطی و ارزش استراتژیک دریای خزر و دریای سیاه، کنترل تولید منابع و خطوط لوله انرژی، توان تأثیرگذاری بر بحران‌های منطقه و علایق مشترک فرهنگی، تاریخی و اقتصادی میان کشورهای منطقه برخی همسایگان، برای تحقق اهداف خود و پر کردن خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز به رقابت با یکدیگر پردازند (Hafeznia & et al, 2007: 97).



نقشه شماره ۱: آسیای مرکزی؛ (Ibid)

کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند. مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی به‌جا مانده از دوران حکومت شوروی، این کشورها را با مشکلات ژئوپلیتیکی مواجه نمود. حاصل میراث سیاست‌های شوروی، ظهور یک رشته از بحران‌هاست که برخی از آنها ریشه جغرافیایی، برخی ریشه در مشکلات قومی و برخی دیگر ریشه در هر دو مسأله دارند.

تحول دیگر مربوط به دوران پس از جنگ سرد می‌باشد که فضای ژئوپلیتیک جدیدی در

منطقه آسیای مرکزی به وجود آورده است. این تحولات از یک سو موجب خلاء قدرت در منطقه به دلیل شرایط حاکم بر روسیه گردید و از سوی دیگر صحنه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد که هر کدام اهداف و منافع خود را دنبال می‌کردند (Vaezi, 2010). اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه پیامدهای دو سویه‌ای برای این جمهوری‌ها داشته است. از یک سو توجهی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این مناطق معطوف کرده بودند، این اطمینان را به آنها می‌داد که زمینه تسلط مجدد روسیه امکان پذیر نیست و شرایط به قبل از فروپاشی برنمی‌گردد و از سوی دیگر، رقابت قدرت‌ها در این منطقه موجب سردرگمی سران دولت‌ها برای تنظیم سیاست خارجی شد. اعمال روش آزمون و خطا، روابط نزدیک با روسیه یا با غرب و آمریکا و یا روی آوردن به همکاری جمعی با کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) و یا کشورهای خارج از منطقه را در پی داشته است (Dadandish, 2007: 80).

۲-۲- اهمیت ژئواکونومیکی آسیای مرکزی

اهمیت ژئواکونومیکی منطقه از جهات زیر قابل بررسی است:

الف) منابع انرژی: در قرن بیست و یکم مناطق غنی از انرژی و شاهراههای ترانزیتی آن اهمیت فراوانی در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده است. کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که از منابع عظیم انرژی برخوردار هستند، بعد از منطقه خلیج فارس در کانون توجه بازارهای انرژی جهان مخصوصاً اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند و اکنون این فرصت را پیدا کرده‌اند تا با پیاده کردن سیستم همگرایی منطقه‌ای در آینده نقش ممتازی در تحولات بین‌المللی و مخصوصاً تأمین امنیت انرژی جهان و امنیت منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بازی کنند.

از نظر ژئواکونومیکی^۱، انرژی موجود در اوراسیای مرکزی منابعی ارزشمند برای کشورهای شرق و غرب و گزینه‌ای جهت تنوع‌بخشی به واردات انرژی است که در طول زمان نه تنها از نیاز واردات آن کاسته نشده، بلکه افزایش تقاضا در راستای انباشت سرمایه و افزایش تقاضای مصرف، افزایش عرضه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (Amirahmadin, 2005: 8).

مجموع ذخایر نفتی تأیید شده برای کشورهای آسیای مرکزی (بنابر گزارشهای مختلف) از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب می‌باشد که این حجم از ذخایر به‌طور تقریبی ۲/۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود. اگرچه بعضی منابع دیگر، ذخایر نفتی را ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه ذکر کرده‌اند (Fayyazi, 2007: 141). از سوی دیگر، نیاز به منابع انرژی هیدروکربنی با رشد پرشتاب و پویای اقتصاد جهانی رو به افزایش است و بنابر آمارهای جهانی موجود مصرف گاز طبیعی از میزان ۹۵ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۰۳ به ۱۸۲ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید (www.eia.gov/iea). با توجه به روند رو به رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و نیاز آنها به انرژی، منابع آسیای مرکزی در این زمینه نقطه اتکاء مهمی محسوب می‌شوند.

ب) مسیره‌های خطوط لوله انتقال انرژی (نفت و گاز) آسیای مرکزی: یکی از مؤلفه‌های ژئواکونومیک مهم آسیای مرکزی انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف است. علی‌رغم اینکه در چنین مواردی جغرافیا می‌تواند تعیین کننده‌ترین شاخص در مکان‌یابی و جهت‌یابی مسیر خطوط لوله باشد، با این حال این ژئوپلیتیک است که اثر خود را برجای گذاشته و شبکه‌های حمل و نقل را جهت داده است. صرفه‌جویی ناشی از مقیاس یکی از آشکارترین اصولی است که در محاسبات اقتصادی به‌کار برده می‌شود. استفاده از این اصل برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی، ایران را با فاصله نسبتاً زیادی نسبت به مسیرهای دیگر گزینه مناسب قرار می‌دهد اما نگاهی به خطوط لوله موجود و برنامه‌های آتی بازی ژئوپلیتیک این منطقه را بیشتر نمایان می‌سازد (Rabiee, 2010: 142).

در زمان استقلال کشورهای مشترک‌المنافع در ۱۹۹۱م، خطوط صادراتی نفت و گاز منطقه بویژه در حوزه تحت سیطره روسیه قرار داشت و از آن پس نیز روسیه اقدامات زیادی در جهت نگاهداشت و توسعه این خطوط به‌عمل آورده است. بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی در مقابل عبور انحصاری خطوط لوله نفت و گاز از روسیه مقاومت کرده‌اند و این نه

تنها به دلیل حفظ استقلال بلکه به انگیزه دوری جستن از مناقشات بر سر قیمت‌گذاری و مسائل ارزی بوده است.

آذربایجان و قزاقستان با کمک شرکت‌های نفتی غرب خطوط لوله جدیدی به سمت دریای سیاه احداث کرده‌اند که در نهایت دسترسی به بازارهای اروپای شرقی را ممکن می‌سازد. با این همه خطوط جدید کلاً از دسترسی روسیه به دور نیست. حداقل دو خط لوله نفتی از باکو و نیز از حوزه تنگیز در قزاقستان به ترمینال‌های روسی در دریای سیاه منتهی می‌شوند. روسیه قطعاً به اعمال نفوذ خود برای وادار کردن کشورهای آسیای مرکزی به بهره‌گیری از خطوط موجود نفت و گاز متعلق به روسیه ادامه خواهد داد. از سوی دیگر آمریکا از تأسیس یک مسیر ترانزیتی انرژی شرقی - غربی، مشتمل بر یک شبکه از خطوط لوله چندگانه به سمت بازار جهانی با دور زدن ایران و نیز کاهش اتکا به خطوط لوله نفت روسیه حمایت می‌کند. این شبکه مشتمل است بر خط پیشنهادی باکو - جیهان بین آذربایجان و بندر جیهان ترکیه و خط لوله کنسرسیوم خزر (CPC) بین حوزه تنگیز قزاقستان و بندر نووروسیسک روسیه در دریای سیاه و خطوط لوله جدیدالاحداث برای نفت روسیه از باکو به سوپسا و نووروسیسک و خط لوله گاز از ترکمنستان به ترکیه.

ج) بازارهای منطقه: وجود بازارهای مصرف این منطقه، خود عاملی در گرایش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نفوذ بیشتر در آن بوده است.

اقتصاد این جمهوری‌ها بر پایه تولیدات کشاورزی و مواد معدنی می‌باشد و عمده کالاهای مصرفی خود را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند. کشورهای قدرتمند و تراز اول جهان صادرکننده انواع کالاهای مصرفی به این کشورها هستند. در این شرایط کشورهای توسعه‌یافته‌تر، هر یک سعی در به دست آوردن انحصاری بازار مصرف کشورهای توسعه‌نیافته دارند و در فضای جغرافیایی در به دست آوردن این بازار مصرف با یکدیگر رقابت می‌کنند. آسیای مرکزی بازار مصرف کالاها، سرمایه و تکنولوژی می‌باشد (Hafeznia & Karami, 2010: 260).

۳- روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی استفاده شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

اطلاعات جمع‌آوری شده برای پاسخ به سؤال محوری مقاله در سه بخش خلاصه شده که در ابتدا به بررسی سابقه حضور قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و سپس به اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی پرداخته شده است.

۴-۱- سابقه حضور قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

سرزمینهای آسیای مرکزی^۱ از جمله مناطقی است که از دیرباز عرصه رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان قدرتهای بزرگ جهانی قرار داشته است و به‌طور مشخص از نیمه دوم قرن نوزدهم، روسیه و بریتانیا را به‌عنوان دو بازیگر اصلی رویا روی یکدیگر قرار داد تا جایی که به رقابتهای سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی این دو امپراتوری قرن نوزدهم در آسیای مرکزی اصطلاح بازی بزرگ اطلاق شد. بازی بزرگ قرن نوزدهم رقابتی کاملاً استعماری در عرصه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی بود که با وقوع انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ م. پایان یافت (Yazdani & et al, 2007: 125-126).

آسیای مرکزی در دوره جنگ سرد جزء قلمرو سیاسی و ژئوپلیتیک شوروی بود، با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های بازمانده آن در آسیای مرکزی بار دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی «بازی بزرگ جدید» را در آسیای مرکزی و در پیرامون دریای خزر شکل داده‌اند. این بازی بزرگ جدید عمدتاً میان روسیه، ایران، ترکیه آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و برخی کشورهای دیگر و همچنین شرکت‌های چند ملیتی در دهه گذشته در منطقه در جریان بوده است. این بازی بر سر منافع اقتصادی (بویژه منابع انرژی در منطقه) و

1 - Central Asia

سیاسی (نفوذ و تسلط بر منطقه) می‌باشد. با ایجاد خلاء ژئوپلیتیکی در این منطقه فعالیت گسترده قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به دنبال آن با حضور شرکت‌های مختلف نفتی، ساختمانی و اقتصادی غرب در منطقه و شدت فشار سیاسی برای نفوذ در نظام تصمیم‌گیری کشورهای تازه استقلال‌یافته نیز زمینه را برای تنش‌ها و رقابت‌های گسترده اقتصادی و سیاسی میان کشورهای درون و برون منطقه آماده کرد. در این زمینه می‌توان به چهار نوع تنش میان این قدرت‌ها اشاره کرد:

- ۱- برخورد منافع بین آمریکا و روسیه در تداوم رقابت نیم قرن گذشته؛
- ۲- برخورد منافع بین روسیه و ترکیه به دلیل نفوذ این متحد آمریکا و عضو ناتو به محدوده امنیت ملی روسیه؛
- ۳- برخورد منافع بین ترکیه و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای با رقابت‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی؛
- ۴- برخورد منافع بین ایران و آمریکا به دلیل اجرای دکترین «مهار دوجانبه» و «قانون داماتو» (Sanjabi & Sayfi, 2008: 73).

هر یک از این قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از زاویه‌های متفاوتی به منطقه آسیای مرکزی نگاه می‌کنند و به دنبال کسب منافع خود در این منطقه می‌باشند. زمینه‌ها و عواملی چون خلاء قدرت ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه، استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، دارا بودن دومین مخازن بزرگ انرژی دنیا، بازار مصرف انبوه و رو به رشد و تمایل کشورهای منطقه برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، باعث حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی گردیده است که در این قسمت بدان پرداخته می‌شود.

۴-۲- اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

۴-۲-۱- اهداف و منافع قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی

۴-۲-۱-۱- روسیه

آسیای مرکزی و قفقاز جزو عرصه منافع ژئوپلیتیک روسیه است. هر چند، روسیه پس از فروپاشی شوروی به دلیل غلبه دیدگاه یورو آتلانتیکی به غرب گرایش پیدا نمود، اما از سال ۱۹۹۶، سیاست نگاه به شرق در دستور کار روسیه قرار گرفت. در همین راستا، روسیه، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی و خزر نمود و از آن به‌عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا «خارج نزدیک» یاد کرد. مطابق دکترین خارج نزدیک، منطقه آسیای مرکزی و خزر در موقعیتی ممتاز در سلسله اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. مطابق این دکترین، روسیه دارای منافع اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناچار به پذیرش آن می‌باشند (Hajyousofi, 2005:110). بر این اساس یکی از بحث‌های مطرح در روسیه پس از فروپاشی شوروی، طرح عرصه منافع امنیتی در حوزه شوروی سابق است. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ اولین استراتژی روسیه تدوین شد که در آن از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به‌عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نام برده شد (Dadandish, 2005: 173).

از این‌رو، کشورهای این منطقه در قلمرو حوزه نفوذ سنتی روسیه می‌باشند. سیاستهای روسیه طی پانزده سال گذشته نسبت به مناطق مجاور (دریای سیاه، قفقاز جنوبی، خزر و آسیای مرکزی) و کوشش برای محدود کردن حضور، نفوذ و مشارکت سایر قدرت‌ها مانند اتحادیه اروپا، ترکیه، ایران و چین نیز از این واقعیت حکایت دارد که مسکو، تنها ساختارها و ترتیباتی را می‌پذیرد که محور آن روسیه باشد (Karami, 2007: 86-87).

مهمترین اهداف روسیه از حضور در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب برای کالاهای روسی؛ لزوم حفظ دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه؛ استفاده از این کشورها به‌عنوان مناطق حایل؛ راه دسترسی روسیه به

خاورمیانه و آسیای جنوبی؛ جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمانهای اقتصادی بین‌المللی؛ متعادل کردن روابط جهانی و تأمین منافع اقتصادی. تداوم ارتباط این کشورها با جهان خارج، از طریق روسیه؛ انتقال و ترانزیت منابع انرژی منطقه از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه؛ حفظ زبان و خط روسی در آسیای مرکزی؛ حمایت از روس‌تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی. روسیه در منطقه خواهان این است که مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شده و برای اعاده نفوذی که پس از فروپاشی شوروی از دست رفته تلاش نماید.

۲-۱-۲-۴- چین

چین انگیزه‌های گوناگونی در آسیای مرکزی دارد و یک سیاست مبتکرانه برای تعامل در منطقه اتخاذ کرده است. به دلیل نگرانی‌های امنیتی، چین در اعمال نفوذ از طریق ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای موفق بوده است. چین، روسیه و چهار کشور آسیای مرکزی - ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان - در سال ۲۰۰۱ بعد از الحاق ازبکستان به گروهی که به‌عنوان شانگهای ۵ شناخته می‌شد، سازمان همکاری شانگهای را بنا نمودند.

چین در تلاشهای خود برای مدرنیزه کردن تصویر روابط چین و آسیای مرکزی، بر توسعه و اصلاحات اقتصادی تأکید دارد و در حقیقت، نوعی سیاست درهای باز را دنبال کرده است. بدین دلیل یک فضای منطقه‌ای و بین‌المللی صلح‌آمیز، با ثبات و پایدار به یک ضرورت تبدیل شده است و این امر، سیاست روابط حسن همجواری را تشویق کرده است (Allison & Jonson, 2003: 212-213). برای قرن‌ها یک روند فشرده از همکاری فرهنگی، علمی و اقتصادی میان مردم چین و آسیای مرکزی، بویژه از طریق جاده ابریشم وجود داشته است. در حال حاضر، این کشور با سه جمهوری قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دارای مرز مشترک به طول بیش از ۲۸۰۰ کیلومتر است. پکن با توجه به خلأ قدرت پیش آمده پس از فروپاشی شوروی به دلیل برخورداری از منافع گسترده اقتصادی، ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی و سیاسی در حوزه مسائل قومی، مذهبی و نظامی، بویژه حضور آمریکا در منطقه و گسترش ناتو

به شرق، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی؛ چه به صورت دوجانبه و چه چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای نشان داده است (Kozegar Kaleji & Alavian, 2009: 75). از سویی دیگر چین دارای یکی از پویاترین اقتصادهای جهانی است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به یکی از بالاترین رتبه‌ها در اقتصاد جهان دست یابد. توسعه اقتصادی سریع چین طی دو دهه گذشته موجب افزایش سریع تقاضا برای انرژی بویژه نفت شده است، به نحوی که از سال ۱۹۹۳ چین به‌عنوان یک کشور مهم وارد کننده انرژی محسوب می‌شود. با توجه به این نیاز و نزدیک بودن چین به آسیای مرکزی و دریای خزر این کشور به‌عنوان یکی از بازارهای این حوزه محسوب می‌شود. روی این اصل برنامه‌های وسیعی برای پیوستن چین به این حوزه وجود دارد که ساخت خط لوله‌ای از شرق قزاقستان تا منطقه سین کیانگ در غرب چین از جمله همین موارد است چین هم‌اکنون در سراسر دنیا به دنبال نفت می‌گردد و با خرید سهام شرکت‌های نفتی با قیمتی فراتر از قیمت واقعی، قصد دارد که در آینده نیاز به منابع انرژی را تضمین کند (Ahmadi loforaki & Mirazavi, 2004: 95). این کشور دومین مصرف کننده نفت و سومین وارد کننده نفت می‌باشد. مصرف روزانه چین بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۰، ۸۶۲۷ هزار بشکه بوده است. در همین سال، ۳۷۹۰ هزار بشکه در روز تولید داشته است و ۴۸۳۷ هزار بشکه در روز نیز نفت وارد کرده است (Bp Statistical Review of World Energy 2010). این در حالی است که چین از سال ۱۹۹۲ علاوه بر گسترش همکاریهای اقتصادی و بازرگانی با جمهوری‌های منطقه، در زمینه حمل و نقل نیز شروع به سرمایه‌گذاری عظیمی در این منطقه نموده است. چین در سال ۱۹۹۲ راه آهن معروف به پل دوم آسیا - اروپا (راه آهن ماورای سیبری که «پل اول» به‌شمار می‌رود) را از اورمچی به گذرگاه مرزی «آن تاو» در مرز قزاقستان متصل ساخت و برای اولین بار دسترسی کشورهای آسیای مرکزی را به سواحل اقیانوس آرام متصل نمود و تا اندازه‌ای از معضل ژئوپلیتیکی محصور بودن این کشورها در خشکی کاست (Vatani & Abdolahi, 2005: 3). از انگیزه‌های اصلی حضور چین در منطقه می‌توان به سوء ظن چینی‌ها به حضور ناتو و روند گسترشی آن به شرق و نیاز روز افزون به منابع انرژی و نیز استفاده از قابلیت معبری خود در برون رفت کشورهای منطقه بویژه در

آسیای مرکزی از تنگنای دسترسی به آبهای بین‌المللی است. چین رویکردهای دوره‌ای بلند مدت را برای احتمال قطع انرژی از این منطقه در نظر گرفته است. با توجه به نیازهای روزافزون چین به انرژی، روسیه به‌عنوان متحدی استراتژیک برای این کشور در آسیای مرکزی محسوب می‌شود، اما چین به ایجاد طرح انتقال انرژی از طریق خط لوله اقیانوس آرام امیدوار است (Rafi & et al, 2009: 64).

۳-۱-۲-۴- ایران

منطقه آسیای مرکزی که به‌لحاظ فرهنگی جزء قلمرو فرهنگی تمدن ایران بزرگ محسوب می‌شود، به دلایل گوناگون اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای ایران حائز اهمیت است. اهمیت این موضوع در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که برخی از صاحب‌نظران از ضرورت همگرایی بین ایران و کشورهای این منطقه سخن به میان آورده‌اند. ایران می‌تواند با ایفای نقش مؤثر خود و بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود در جهت افزایش همکاری‌های دو یا چند جانبه عمل نموده و به تدریج زمینه ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای با محوریت خود و کشورهای آسیای مرکزی را فراهم کند. منطقه مناسب برای جمهوری اسلامی ایران آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز است. اگر سیاست خارجی کشور با توجه به نقاط قوت و ضعف ایران و فرصت‌های پیش رو برنامه‌ریزی نماید، ایران به‌صورت طبیعی می‌تواند مهمترین عامل در توسعه کشورهای منطقه باشد (Maleki, 2006: 1).

همچنین ایران با هدف مقابله با تحریم‌های وضع شده از سوی شورای امنیت و نیز مقابله با فشارهای دیپلماتیک کشورهای غربی که با هدف انزوای ایران صورت می‌گیرد و کاهش آسیب‌پذیری خود در برابر فشارها و تحریم‌ها، افزایش قدرت و اعتبار منطقه‌ای خود و بالاخره بالا بردن توان چانه‌زنی خود در صحنه بین‌المللی می‌بایست به افزایش و گسترش روابط و وابستگی‌های اقتصادی با کشورهای پیرامونی خود همت گمارد (Blog, 2007).

ایران با توجه به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود، فرصتها و چالشهایی که در اثر ظهور کشورهای آسیای مرکزی در همسایگی خود به‌وجود آمده بود، اهداف و منافع خود را در

حوزه‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی در آسیای مرکزی به شرح زیر تعریف کرده است:

الف: اهداف و منافع سیاسی - امنیتی ایران در آسیای مرکزی: مهمترین این اهداف عبارتند از:

- ۱- حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛
- ۲- استقرار صلح، تحکیم ثبات سیاسی، کنترل بحرانها و درگیریهای قومی در هر یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی؛
- ۳- حضور در تلاش میانجی‌گرانه برای استقرار صلح در منطقه؛
- ۴- ایجاد زمینه و تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از حضور نظامی دائم و یا موقت قدرتهای بزرگ در نزدیکی مرزهای خاکی و آبی ایران؛
- ۵- ایجاد روابط نزدیک سیاسی بر پایه اعتماد متقابل با جمهوریهای آسیای مرکزی؛
- ۶- تلاش به منظور اجماع‌سازی برای غیرنظامی کردن دریای خزر؛ جلب و گسترش همکاریهای منطقه‌ای در قالب سازمانهای مانند اکو و سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر (DAadandish, 2007: 88 89).

ب: اهداف و منافع اقتصادی ایران در آسیای مرکزی

- ۱- تسهیل در حمل و نقل و ترانزیت کالا از طریق ایران برای جمهوری‌های آسیای مرکزی؛
- ۲- نیاز رو به رشد کشورهای آسیای مرکزی به کاهش آنتروپی و ارتباط با جهان خارج از ژئوپلیتیک برّی از یک سو و وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران در دسترسی به خارج از منطقه و آبهای آزاد و همچنین در زمینه (تکنولوژیهای نوین) فرصتهای مناسبی را در رابطه با ترانزیت و حمل و نقل کالا، مسافر و انرژی و دستیابی به بازارهای رقابتی، سرمایه‌گذاری مشترک بر ایجاد بسترهای ارتباطی و سازه‌های برق-آبی و کنترل آب و صادرات خدمات فنی و مهندسی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد (Hafeznia and et al, 2007: 108)؛
- ۳- استفاده از مزیت‌های نسبی اقتصادی در آسیای مرکزی در اقتصاد ایران از جمله معاوضه نفت

و فراورده‌های نفتی؛

۴- زمینه‌سازی و همکاری مشترک با کشورها و شرکتهایی که علاقمند به ایجاد روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی هستند؛

۵- ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و حضور فعال در بازارهای این کشورها؛

۶- تلاش جهت گسترش همکاری فنی و آموزشی و انجام پروژه‌های زیربنایی در این جمهوری‌ها؛

۷- جلب نظر جمهوری‌ها و کشورهای ساحلی دریای خزر برای استفاده از مسیر ایران در احداث خط لوله انتقال نفت و گاز منطقه و دریای خزر از مسیر ایران (: Amirahmadian, 2003).
(15).

۴-۱-۲-۴- ترکیه

تحولات شگرف جهان، منطقه‌ای و داخلی در دو دهه اخیر، موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را از یک کشور عقب‌افتاده دارای اهمیت استراتژیک برای غرب، به قدرت منطقه‌ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد؛ اما سیاست‌گذاران ترکیه نقشی جدید برای آن آفریده‌اند، نقشی در خور یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی - امنیتی قابل توجه و همسو با سیاست‌های کلی دنیای غرب. با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک ممتاز ترکیه، برخی سیاستمداران ترک به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق سازد. خاتمه سلطه سیاسی روسیه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، موقعیتی طلایی برای ترکیه محسوب می‌شود.

به‌لحاظ اقتصادی، ترکیه نزدیکترین راه خروج به کشورهای اروپایی است و متقابلاً منطقه قفقاز و در پی آن آسیای مرکزی، کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راههای تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه

آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهمترین دروازه برای این کشور، به منظور توسعه مناسبات اقتصادی و روابط تجاری با جمهوری‌های منطقه محسوب می‌شود. نظر به وجود ذخایر انرژی در منطقه و حوزه دریای خزر، ترکیه با حمایت آمریکا همواره بر انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی، از قلمرو کشورش از دیدگاه استراتژیک نگریده است. به گونه‌ای که تأکید بر احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به‌رغم غیر اقتصادی اعلام شدن آن، در راستای هدف مذکور، از سوی ترکیه پیگیری می‌گردد؛ به‌طور کلی اهداف ترکیه را در منطقه می‌توان چنین بر شمرد:

الف: گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه؛

ب: ارائه الگوی حکومت غیرمذهبی، به‌عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛

ج: ارائه اندیشه پان‌ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان ۲۰۰ میلیون ترک، از آسیای مرکزی تا انتهای شبه جزیره بالکان؛

د: جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه؛

ه: ارائه کمک‌های اقتصادی مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (Allison & Jonson, 2008: 297).

در مجموع، ترکیه می‌تواند با استفاده از ارتباطات خود با آمریکا و ناتو، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آسیای مرکزی داشته باشد و این ارتباطات با چگونگی برداشت چین، روسیه و ایران از دخالت ترکیه در آسیای مرکزی مرتبط است.

۲-۲-۴- اهداف و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

۲-۲-۴-۱- ایالات متحده آمریکا

مهمترین هدف آمریکا در آسیای مرکزی حفظ وضع ناپایدار موجود، حضور و نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی دراز مدت در منطقه و مقابله با نیروهایی می‌باشد که در راستای منافع آمریکا

قرار ندارند (Habibi Amin, 2002: 30). نکته مهم دیگر در زمینه حضور آمریکا در آسیای مرکزی موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه است، به گونه‌ای که آژانس اطلاعات انرژی آمریکا تنگه بسفر و بندرهای روسی در دریای سیاه را به عنوان دو گذرگاه جهانی برای کنترل منابع گاز و نفت آسیای مرکزی معرفی می‌کند. هدف دراز مدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیط خلوت روسیه و حضور در منطقه، از شکل‌گیری پیمانها و اتحادیه‌های نظامی در منطقه جلوگیری کند و به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با بنیادگرایی از طریق اقدامهای یک‌جانبه، نظم سیاسی خاص خود را برای تأمین منافع ملی و رسیدن به منابع انرژی پی بگیرد (Rafi & et al, 2009: 63).

از همین رو بوده است که مفهوم امنیت انرژی بیش از پیش توسط سیاستمداران آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است این مفهوم ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد، ثانیاً این منابع دارای گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال داشته باشد و ثالثاً جریان نفت و گاز از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات در حکومت‌های آنان از احتمال بی‌ثباتی حکومتها بیشتر باشد. علت این امر واضح و روشن است، زیرا بر اساس پیش‌بینی‌ها ایالات متحده در ده سال آینده نیاز مبرمی به نفت وارداتی از خاورمیانه خواهد داشت. وضعیت منابع گازی ایالات متحده به مراتب از وضعیت نفت نامناسب‌تر است. در حالی که ذخایر احتمالی گاز ایالات متحده ۳/۶ تریلیون متر مکعب برآورد شده است، استخراج ۵۵۰ میلیارد متر مکعب در سال تنها برای شش تا هفت سال کافی خواهد بود. بنابراین ایالات متحده ناگزیر خواهد بود که کمتر از یک دهه آینده برای حفظ تعادل انرژی با توجه به رشد اقتصادی خود سالانه تا ۱/۴ میلیارد تن نفت وارد کند که رقم قابل توجهی خواهد بود.

به‌طور کلی منافع آمریکا در آسیای مرکزی را می‌توان در محورهای اصلی زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

۱- **مهار اسلام‌گرایی:** پس از استقلال جمهوری‌ها و جریان یافتن هوای تازه اسلام‌خواهی و جستجوی راه‌هایی برای گسترش ارتباط با کشورهای مسلمان، بویژه جمهوری اسلامی ایران،

آمریکا را نگران رشد اسلام‌گرایی در این منطقه ساخت. به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار، آمریکا به‌صورت جدی یکی از اهداف خود را در منطقه آسیای مرکزی، جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این جمهوری‌ها اعلام کرد و مقامات ارشد آمریکایی در این خصوص به روسای جمهوری کشورهای منطقه مذکور در مورد نفوذ اسلام‌گرایی تحت تأثیر ایران هشدار دادند و از آنها می‌خواستند که به‌طور کامل از این جریان کنار بمانند. انعکاس این بیم در سخنان برژنیسکی به‌خوبی نمایان است: گرداب خطرناکی که ممکن است از ایجاد خلاء جغرافیای سیاسی برای آمریکا و روسیه پدید آید، همانا اسلام‌گرایی است؛ بیداری اسلامی رشد یافته، نه فقط یک تصادم و برخورد با منافع روسیه، بلکه تهدیدی علیه حاکمیت آمریکا در منطقه و جهان است (Hashemi, 2003: 195).

۲- مهار و انزوای ایران: از زمان سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، جمهوری اسلامی ایران به بزرگترین مخالف آمریکا در منطقه تبدیل گردیده است. بدین لحاظ سیاست تحریم ایران توسط آمریکا سیاست چندان جدیدی نیست. این سیاست دقیقاً براساس وضعیت آمریکا و چگونگی حضور این کشور در آسیای مرکزی تنظیم گردیده و هدف آن جلوگیری از ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است؛ از این‌رو امکانات راهبردی و بلند مدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها جایگاه ممتازی می‌یابد، سلب گردیده و فشارهای آمریکا می‌تواند فضای مناسب را برای تحقق این هدف از میان بردارد.

۳- جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در آسیای مرکزی: به‌طور کلی، هدف استراتژیک آمریکا جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی روسیه در منطقه، پس از شوروی است و برای رسیدن به این هدف مهمترین مسئله، انحراف منافع روسیه از اولویت‌های سیاسی در منطقه است. آمریکا از هنگام استقلال جمهوری‌های منطقه، اصل مهم سیاست خارجی خود را تقویت و حمایت از استقلال این جمهوری‌ها اعلام کرده است. مجریان سیاست خارجی آمریکا در تلاش هستند که ضمن توجه به روسیه، با اقدامات مقتضی از افزایش دوباره قدرت روسیه در منطقه و در نتیجه تضعیف استقلال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته، جلوگیری به‌عمل آورند. در آمریکا نوعی سوء ظن نسبت به هر نوع همگرایی در فضای پس از شوروی در چارچوب

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع وجود دارد. در این رابطه، آمریکا روسیه را عامل بلندپروازی‌های امپراطوری نوین می‌داند. راه‌های مقابله مستقیم و غیر مستقیم آمریکا برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه و همگرایی بین کشورهای آسیای مرکزی، به شکل جلوگیری از اجرای پروژه‌های مشترک میان جمهوری‌های سابق، برقراری روابط منفی و کوشش در ایجاد عدم همگرایی مجدد سیاسی و نظامی آنهاست. در واقع، آمریکا در پی تحکیم استراتژی توسعه ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیای پس از فروپاشی شوروی است. آمریکا تلاش گسترده را آغاز کرد تا خلاء ژئوپلیتیک پیرامون فدراسیون روسیه را پر کند؛ به گونه‌ای که در تدوین استراتژی آمریکا در منطقه، بر ضرورت سد کردن توسعه نفوذ روسیه و تأکید بر بهره‌گیری از سیاستها و ابزارهای مناسب برای تحقق این هدف، همواره مدنظر مقامات آمریکایی قرار داشته است (Koein, 1997: 125-126).

۴- تلاش برای ارائه الگویی برای کشورهای منطقه: از نظر آمریکا ترکیه الگویی مطلوب برای کشورهای آسیای مرکزی و تازه استقلال‌یافته در منطقه، در ابعاد گوناگون است، چرا که ترکیه کشوری با گرایش غربی و عضو پیمان ناتو، معتقد به جدایی دین از سیاست و مدافع منافع غرب در منطقه است. در خصوص مدل ترکیه چند نکته برای سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی حائز اهمیت است:

- ترکیه از نظر ارزش‌های غربی و سیستم حکومتی با آمریکا همخوانی دارد؛
- هم‌زبانی غالب این جمهوری‌ها با ترکیه می‌تواند، فرهنگ بنیادگرایی اسلامی را در منطقه تضعیف کند؛

- ترکیه متحد نظامی غرب و آمریکاست و کشورهای منطقه می‌توانند بر نقش نظامی این کشور حساب باز کنند (Koolae, 1995: 37)؛

بی‌شک هدف آمریکا در معرفی ترکیه به‌عنوان یک الگو و کمک به این کشور برای نفوذ در منطقه، در راستای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و روسیه و ایجاد مانع جهت گسترش اسلام سیاسی و تأمین منافع غرب است.

۵- اهداف نظامی - امنیتی: یکی از اهداف آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه، وارد

کردن کشورهای منطقه در حوزه مناسبات نظامی - امنیتی غربی است که کشورهای آسیای مرکزی در بطن این هدف آمریکا قرار دارند. به هر صورت، کشورهای آسیای مرکزی به‌گونه‌ای دقیق از سوی آمریکا وارد پیمان‌های امنیتی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در قالب گسترش ناتو به شرق، آمریکا توانست، به‌طور فزاینده‌ای و فراتر از اجرای برنامه مشارکت برای صلح با کشورهای منطقه، بویژه آسیای مرکزی، تمرینات نظامی را انجام داده و یکسری پیمان‌های نظامی با کشورهای مذکور ببندد.

در مجموع می‌توان گفت که ایالات متحده به‌دنبال کسب منافع حداکثری و برای تأمین منافع حیاتی خود از جمله تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی، گسترش حضور نظامی - سیاسی خود و از همه مهمتر مهار روسیه دارنده بزرگترین زرادخانه هسته‌ای جهان و قدرت اتمی برتر، به منطقه آمده و با ساماندهی، مدیریت و هدایت انقلاب‌های رنگین در جمهوری‌های سابق شوروی در پیرامون و همسایگی فدراسیون روسیه و تشویق و کمک آنها به خروج از مدار روسیه و پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی، از جمله عضویت در «سازمان امنیت و همکاری در اروپا»، «شورای اروپا»، تشکیل اتحادیه «گوام»، «تراسیکا» و حضور در ساختارهای مشارکت برای صلح ناتو و سپس پیوستن به ناتو آنها را به‌سوی ادغام در اتحادیه اروپا تشویق می‌کند (Amirahmadin, 2009: 92).

۲-۲-۲-۴- اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دومین بازیگر قدرتمند فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی و خزر به‌شمار می‌آید. به‌دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در کانون توجه کشورهای اروپایی قرار گرفتند. اروپاییان به‌خوبی به این امر واقف بودند که همجواری با جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته، یک امتیاز ژئوپلیتیکی محسوب شده و قابل چشم‌پوشی نیست. این واقعیت ژئوپلیتیکی می‌توانست هم به‌عنوان یک چالش و هم یک فرصت برای اروپا مطرح گردد. طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعامل با جمهوری‌های آسیای مرکزی و خزر از سوی اروپا، حرکت در مسیری بود که نهایتاً با انجام اصلاحات عمیق در حوزه‌های

مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی، کشورهای آسیای مرکزی و خزر را به شرکای همگون و هم‌پیمانان پایدار برای اروپا تبدیل نماید (Hssankhani, 2005: 127-128). از مهمترین دلایل حضور اروپایی‌ها نیاز روزافزون قاره اروپا به انرژی، بویژه گاز مصرفی است. در حقیقت، به دنبال بروز مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه، سیاست‌مداران اروپایی در پی تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی هستند تا بتوانند در مقابل بهره‌گیری روسیه از انرژی به‌عنوان اهرم فشار، مقاومت نمایند. از این‌رو، منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی و خزر، مورد توجه جدی اروپاییان قرار دارد. سرمایه‌گذاران کشورهای اروپایی که عمدتاً در طرحهای اقتصادی منطقه و بویژه در طرحهای مربوط به نفت و گاز وارد شده‌اند؛ عموماً از کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، نروژ و اتریش می‌باشند. این کشورها با تشویق شرکتهای نفتی خود برای حضور فعال در منطقه، با ارسال کمکهای فنی و اقتصادی و حمایت از کشورهای قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان جهت اخذ کمکهای فنی و مالی از سازمانهای بین‌المللی به دنبال جلب اعتماد آنها می‌باشند. ظاهراً قریب به اتفاق کشورهای اروپایی تنها در طرحهای اقتصادی وارد شده‌اند؛ لیکن کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ در این جمهوری‌های نوپا که طالب حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی می‌باشند، می‌تواند بخشی از اهداف استراتژیک کشورهای اروپایی برای حضور در این منطقه باشد. شرکتهای اروپایی در سالیان بعد از فروپاشی شوروی بزرگترین قراردادهای مشارکت در اکتشاف و تولید نفت را در دریای خزر با کشورهای ساحلی امضاء کرده‌اند. این مسائل از آن جهت در پیش گرفته شد که کشورهای اروپایی در صدد بودند وابستگی خود را به منابع انرژی روسیه کاهش دهند (Blank, 1995: 383). به هر حال مهمترین اهداف و منافع اروپا در منطقه آسیای مرکزی و خزر را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

- ۱- یافتن جایگزین برای نفت دریای شمال؛ پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد ذخایر نفت دریای شمال به تدریج رو به پایان گذارد و از این رو اروپائیان، حوزه خزر را که احتمالاً دارای ذخایری در حدود منابع دریای شمال است، به دیده یکی از منابع جانشین می‌نگرند؛

۲- گسترش نفوذ سیاسی در منطقه؛ اروپائیان از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی این منطقه، ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تأمین انرژی برای آینده، بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ خود ایجاد کرده‌اند تا در مقابل مناطقی مانند خاورمیانه که دارای چالشهای سیاسی متعددی است؛ جایگزین مناسبی را برای تأمین انرژی خود فراهم سازند؛

۳- اتحادیه اروپا در قالب استراتژی گسترش ناتو به سوی شرق اهداف سیاسی مهمی را در این منطقه پیگیری می‌کند. زیرا که هنوز اتحادیه اروپا و بویژه آمریکا از قدرت روسیه جهت به خطر انداختن منافعشان در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر بیم دارند و کوشش می‌نمایند که با حضور قدرتمند و فعال در این مناطق مانع از همگرایی کشورهای این حوزه با روسیه گردند.

۳-۲-۲-۴- اسرائیل

اسرائیل، قدرت فرامنطقه‌ای دیگری است که به‌صورت خزنده در حال افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و خزر می‌باشد. سیاستهای اسرائیل در این منطقه را می‌توان در راستای دکترین بن‌گورین، تحت عنوان اتحاد با پیرامون به‌منظور شکستن حلقه محاصره کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه، حمایت از یهودیان ساکن منطقه، جلب همکاری و حمایت کشورهای منطقه در مجامع بین‌المللی، واگرایی در روابط کشورهای حوزه آسیای مرکزی و خزر با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران تفسیر کرد.

در این میان، پیشروی اسرائیل در زمینه‌های مختلف در کشورهای آسیای مرکزی تا حدود زیادی، ناشی از این واقعیت است که اسرائیل، این کشورها را قانع کرده است که راه رسیدن به کمک‌های غرب از تل‌آویو می‌گذرد. این جمهوری‌ها نیز هرچند موافق سیاست‌های اسرائیل نیستند، اما همکاری با اسرائیل را پذیرفته‌اند تا از این طریق به کمک‌های مالی، اقتصادی و فنی غرب دست یابند (Basiri & Izady Zmanabady, 2004: 119).

اهداف و انگیزه‌هایی که موجب شده است تا اسرائیل در میدان و عرصه رقابت بر سر نفوذ در منطقه آسیای مرکزی تلاش نماید، عبارتند از:

- ۱- ترس از دسترسی دشمنان اسرائیل در خاورمیانه به سلاحها و فنآوری هسته‌ای؛
- ۲- سرنوشت یهودیان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛ یکی از انگیزه‌های اسرائیل برای برقراری روابط با کشورهای منطقه، ایجاد شبکه‌های لازم در این کشورها برای خارج کردن یهودیان از منطقه در شرایط اضطراری است؛
- ۳- ترویج تفکرات صهیونیستی؛ اسرائیل با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن در این جمهوری‌ها، از آنان به‌عنوان اهرم نفوذ آن کشور برای ترویج اندیشه‌های صهیونیستی استفاده می‌کند؛
- ۴- توسعه پیوندهای اقتصادی؛ گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه بویژه در بخش کشاورزی، آبیاری، مدیریت، آب و کشت پنبه در سرلوحه اقدامات اسرائیل در منطقه قرار دارد؛ اسرائیل می‌کوشد از مجرای روابط اقتصادی و تجارت، روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را توسعه داده و به‌تدریج عمق استراتژیک خود را در منطقه افزایش دهد؛
- ۵- تلاش برای جلب همکاری جمهوری‌های منطقه در مجامع بین‌المللی؛ در این زمینه جلب حمایت کشورهای منطقه در سازمانهای بین‌المللی برای کاهش فشار علیه اسرائیل و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی آن، جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای اسلامی و تأمین مواضع دیپلماتیک یکنواخت کشورهای منطقه در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل و فرآیند صلح خاورمیانه، از انگیزه‌های دیگر اسرائیل می‌باشند؛
- ۶- تحکیم بیشتر روابط با آمریکا از طریق پیوند با کشورهای منطقه و عمل کردن به‌عنوان سرپل؛ در این روابط آمریکا و اسرائیل که از دید برخی از صاحب‌نظران گمان می‌رفت با حذف رقیب دوران جنگ سرد آمریکا، از نظر نظامی- سیاسی زیر سؤال رود، نه تنها خللی وارد نیامد، بلکه با شکل‌گیری روابط اسرائیل با جمهوری‌های منطقه در بستر خاورمیانه بزرگ، اهمیت اسرائیل برای آمریکا به‌عنوان متحد استراتژیک قوت بیشتری یافته است (Hashemi, 2003: 202). به‌نظر می‌رسد اسرائیل بر سر تسلط بر آسیای مرکزی و قفقاز سه هدف خاص را نیز دنبال می‌کند:

الف: تحت الشعاع قرار دادن بُعد عربی خاورمیانه و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری که به‌جای

مرزهای شمالی ایران به مرزهای جمهوری‌های منطقه و روسیه متصل است؛

ب: امکان کوچاندن یهودیان مقیم در منطقه به اسرائیل؛

ج: همجواری این منطقه با ایران از بُعد استراتژیک برای اسرائیل حائز اهمیت ویژه است (Roshandel, 1998: 127). رهیافت عملگرایانه‌ای که اسرائیل در قبال این کشورها اخذ کرده، آنها را متقاعد نموده است که اسرائیل می‌تواند به‌عنوان یک کشور دموکراتیک با مهارت‌های بالای تکنولوژیک، در تبدیل این جمهوری‌ها به کشورهای مدرن و توسعه‌یافته مؤثر باشد.

۴-۲-۲-۴- ناتو

پس از از بین رفتن پیمان ورشو وضعیتی بوجود آمد که ناتو بتواند منطقه امنیتی خود را گسترش دهد. به این منظور ناتو از طریق دو روش، یکی از طریق ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری با به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح وارد منطقه شدند (Farsai, 2001: 7).

اهداف دراز مدت و استراتژیک طرح مشارکت برای صلح در آسیای مرکزی عبارتند از:

- ۱- درگیر کردن کشورهای منطقه در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق قبول مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک در زمان تهدید؛
 - ۲- مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛
 - ۳- ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛
 - ۴- تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (Shirazi, 2000: 23).
- منافع و اهداف اعضای ناتو از حضور همه‌جانبه در آسیای مرکزی عبارتند از:
- ۱- حضور در حیات خلوت روسیه و جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی؛
 - ۲- تسلط بر منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی در کشورهای آسیای مرکزی؛

- ۳- جلوگیری از خطر استیلای قدرتهای منطقه‌ای، از جمله مهار روسیه، چین و ایران از طریق منطقه استراتژیک آسیای مرکزی؛
- ۴- پیوند ژئوپلیتیک منطقه خزر به غرب از طریق ترکیه؛
- ۵- مقابله با تروریسم و تکثیر سلاحهای کشتار دسته‌جمعی و از جمله جلوگیری از قاچاق اسلحه و تجهیزات اتمی به کشورهای جهان سوم؛
- ۶- جلوگیری از گسترش بنیادگرایی مذهبی و خطر اسلام سیاسی، جلوگیری از پیامدهای منفی ملی‌گرایی افراطی قوی برای غرب و جلوگیری از درگیری‌های قومی و مذهبی در صورتی که برای منافع غرب خطرناک باشد (Akhbari, 2007: 149).

۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نوینی را در آسیای مرکزی برای رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد. این قلمرو که تا پیش از این، حیاط خلوت روسیه به‌شمار می‌آمد و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای نیز نفوذ این کشور را در منطقه یاد شده به رسمیت شناخته بودند، هم‌اینک پذیرای بازی بزرگ جدید میان قدرت‌هایی همچون روسیه، آمریکا، چین و قدرتهای منطقه‌ای چون ایران و ترکیه است. آسیای مرکزی از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران برخوردار است. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی بین ایران و آسیای مرکزی و نیز پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، جمعیت زیاد، بازار مناسب برای کالای ایرانی و از همه مهمتر محصور بودن این منطقه در خشکی و استفاده از فضا و قلمرو ایران به‌عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای این کشورها، فرصت‌های بالقوه‌ای را پیش روی ایران قرار داده و به‌نوعی موجب شده تا زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای برای تعمیق و گسترش روابط فیما بین فراهم گردد.

اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه سبب شده است که روسیه همچنان آن را حوزه نفوذ خود بداند و با خارج نزدیک دانستن آن، مانع نفوذ قدرتهای رقیب شود. روسیه با حفظ این مناطق قادر است که نخست امنیت خود را تأمین کند، دوم منافع سیاسی و اقتصادی خود

را تأمین کند، سوم با تسلط بر منابع انرژی و حفظ انحصار خود بر آن در مواقع لازم از ابزار انرژی به‌عنوان یک اهرم علیه دولت‌های غربی استفاده کند. از این‌رو، روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده بزرگ انرژی جهان و خریدار اصلی محوله‌های تولیدکنندگان انرژی منطقه سعی در حفظ حیاط خلوت خود و کنترل نفوذ دیگر کشورها را دارد.

اگرچه نگاه چین به منطقه بیشتر امنیتی است ولی علاقه اصلی چین دستیابی به منابع انرژی همسایگانش است. چین در این منطقه از یک‌سری از مزیت‌ها نسبت به روسیه به‌عنوان بزرگترین بازیگر منطقه‌ای و نیز نسبت به بازیگران فرامنطقه‌ای یعنی ایالات متحده و اتحادیه اروپا برخوردار است. به‌عنوان مثال دولت‌های آسیای مرکزی همسایگی با چین را به‌عنوان یک ظرفیت بالقوه برای صادراتشان در نظر می‌گیرند و از طرفی هرگز دیده نشده که پکن از نظر مالی ضعیف باشد. در عین حال این که پکن هرگز از سیاست‌های داخلی کشورهای آسیای مرکزی انتقاد نکرده است می‌تواند عامل مهمی در بهبود روابط چین با این کشورها تلقی شود؛ امری که در مورد کشورهای اروپایی نمی‌توان آنرا بیان کرد.

چین با توجه به قدرت فزاینده اقتصادی آن نفوذ قدرتمندی در ساختارهای اقتصادی منطقه به‌دست آورده است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در حوزه خزر که در آینده می‌تواند وابستگی نفتی چین به انرژی خاورمیانه را کاهش دهد از یک‌سو و بازار بکر و بزرگ منطقه جهت صدور کالاهای چینی و نیاز این جمهوری‌ها به سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در بخش‌های صنعتی از سوی دیگر همگی پکن را تشویق به حضور فعالانه در تحولات این منطقه کرده و آسیای مرکزی جایگاهی ویژه در سیاست خارجی چین پیدا کرده است. ترکیه نیز دیگر قدرت منطقه‌ای است که در حال حاضر با تکیه بر قدرت نسبتاً خوب اقتصادی خود، اشتراکات فرهنگی با منطقه و مهمتر از همه بکارگیری رویکردهای ژئوپلیتیکی مناسب و منطقی در سیاست خارجی توانسته است در این منطقه و کشورهای تازه استقلال‌یافته جای پای محکمی برای خود فراهم سازد. حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منافع و توسعه نفوذ صورت می‌گرفت. این کشور حتی با درایت‌های ژئوپلیتیکی دولتمردان خود موفق شد خود را، هم برای کشورهای منطقه و هم برای قدرت‌های غربی به‌عنوان دروازه ورودی منطقه

قفقاز و آسیای مرکزی معرفی نماید.

علاوه بر حضور قدرت‌های منطقه‌ای، اتحادیه اروپا نیز با توجه به بنیه‌های اقتصادی خود حضور موفقی در منطقه دارد. اروپا دارای دیدگاهی عمدتاً تجاری درباره منطقه است و چندان به دنبال کسب جایگاه ژئوپلیتیک نیست. اروپا بر توسعه نهادهای دمکراتیک و تقویت ثبات در منطقه تأکید دارد. نهایتاً اروپایی‌ها به دنبال بهره‌گیری مناسب از فرصت موجود برای دستیابی به منابع جدید انرژی و کم‌رنگ نمودن وابستگی به انرژی خاورمیانه و روسیه هستند. در حال حاضر، شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری اروپایی بازار اقتصادی منطقه را بلعیده و این کار در زمینه‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه فرصت‌های بی‌شماری را از دست قدرت‌های ضعیف و بویژه ایران خارج کرده است. همچنین، لازم به یادآوری است که ابتکار اروپا در راه‌اندازی کریدور ارتباطی تراسیکا، از طرفی دروازه‌های اروپا به منطقه و از طرف دیگر دروازه‌های ارتباطی منطقه به اروپا را گشوده است که این موفقیت تأثیرات و منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی فراوانی برای اروپا در پی داشته است. از مهمترین تأثیرات ژئوپلیتیکی این موفقیت اروپا می‌توان به کاهش وابستگی آسیای مرکزی و قفقاز به موقعیت ترانزیتی کشورهای چین ایران و چین اشاره کرد. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا به دنبال شکستن انحصار روسیه در منابع انرژی آسیای مرکزی است. اتحادیه اروپا نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق روسیه دریافت می‌کند و همین امر موجب گردیده است که برخی در اتحادیه اروپا نسبت به اتکای بیش از حد بر روسیه برای تأمین انرژی ابراز نگرانی کنند. آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی است که در جستجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک قصد دارد فرایندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیبی تحت کنترل خود بگیرد.

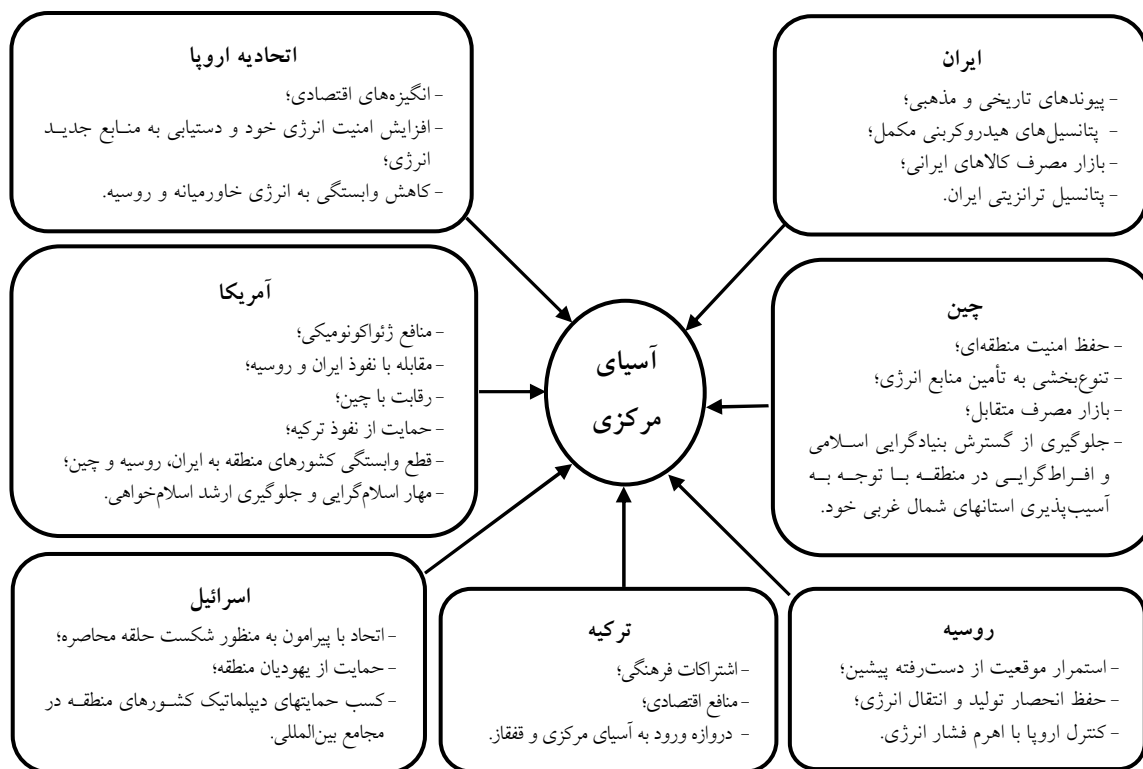
اساساً آمریکا با این توجیه که جهان در قرن بیست‌ویکم شاهد جدال بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، تلاش گسترده‌ای را برای تسلط بر منابع انرژی حوزه خلیج فارس و دریای خزر سازماندهی نموده است. دسترسی به منابع نفتی خزر در استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌عنوان منفعت حیاتی و حساس این کشور تعریف شده و این کشور استراتژی چندجانبه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای حضور خود در این منطقه

تعریف کرده است. در این استراتژی، گسترش ناتو به شرق در قالب «برنامه همکاری برای صلح» به عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اورآسیا و تسلط بر محورهای امنیتی منطقه پیش‌بینی شده که در عین حال ضمن کنترل روسیه، باعث مهار ایران نیز شده و سیاست «منطقه بدون ایران»، به عنوان سیاست محوری آمریکا در منطقه را پیش می‌برد. ولی در این بین، مهم این است که آمریکا می‌خواهد در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی حضور خود را در منطقه گسترش داده و به تدریج مسلط گردد. این کار از طریق نهادسازی، تقویت ارتباطات منطقه با نهادهای غربی نظیر ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی و افزایش حضور نظامی در منطقه صورت می‌پذیرد. در همین راستا، قطع وابستگی کشورهای منطقه به کشورهای مرکز در منطقه نظیر روسیه، چین و ایران، از طریق ایجاد ارتباطات متعدد و گوناگون فراملی، از جمله سیاست‌های رسمی دولت آمریکاست. همین مسئله دامنه ارتباطات و وابستگی‌های فرامنطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و حتی کشورهای اروپای شرقی را بالا برده و از میزان تسلط کشورهای مرکز برای کنترل تعاملات منطقه‌ای می‌کاهد. در بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اقدامات اسرائیل نیز در منطقه با توجه به اهداف خاص و جذابیت‌هایی که اسرائیل برای جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دارد، با موفقیت نسبی توأم بوده است. اسرائیل علاوه بر اینکه توانسته روابط خوبی با منطقه برقرار کند، موفق شده است تا با جلب همکاری کشورهای هم‌چون ترکیه و ایالات متحده از آنها نیز در جهت پیشبرد اهداف مورد نظر خود بهره‌برداری نماید. با این تفاسیر واضح است که حضور اسرائیل در منطقه پیرامونی در شمال جمهوری اسلامی ایران دارای پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خواهد بود. حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه موجب خواهد شد تا اولاً علی‌رغم اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی ایران با این کشورها، نفوذ سیاسی ایران در این منطقه کاهش پیدا کند. ثانیاً با حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی عملاً حضور اقتصادی و صنعتی ایران در این منطقه که می‌تواند زمینه مناسبی برای گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی باشد با مشکل مواجه شود. ثالثاً پیگیری اهداف ویژه در زمینه منابع انرژی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز و حمایت از انتقال

انرژی منطقه از مسیرهایی به جز مسیر ایران موجب شده است تا علاوه بر محروم ماندن ایران از منافع که می‌توانست به لحاظ اقتصادی جذاب باشد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نیز تضعیف گردد. الگوی اهداف و مقاصد قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌توان در آسیای مرکزی به صورت شکل شماره ۱ به نمایش گذاشت.

۶- قدرتدانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به خاطر فراهم کردن زمینه پژوهش حاضر، تشکر و قدرتدانی نمایند.



شکل شماره ۱: اهداف و منافع حضور قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در آسیای مرکزی؛ ترسیم: نگارندگان

References

1. Abulhassan Shirazi, Habiballah (2000); United State's national interests in competition with Russia in Central Asia, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, Vol. 9, 3rd Period, No. 29, Tehran [in Persian].
2. Ahmadi loforaki Behzad & Mirazavi(2004); Guide to the Caspian region, Central Asia and Southern Caucasus, Abrar Moaser Publication, Tehran [in Persian].
3. Akhbari, Mohammad (2007); NATO expansion in Central Asia and Caucasus; Threats and consequences of NATO's presence in the northern border of Iran, 15th International Conference on Central Asia and Caucasus, Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].
4. Allison, Roy and Jonson, Lena (2003); Security in Central Asia: a new international framework, translation to Persian by: Mohammadreza Dabiri, Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].
5. Amirahmadian, Bahram (2003); North-South corridor and its importance in regional integration, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 21, Tehran [in Persian].
6. Amirahmadian, Bahram (2005); Pipes Geopolitics in the Eurasian geostrategic arena, Hamshahri Diplomatic journal, No. 3, Tehran [in Persian].
7. Amirahmadian, Bahram (2009); Study of Causes and consequences of the United States in the Caucasus, Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 2, Tehran [in Persian].
8. Amirahmadian, Bahram (2010); Appearance of the Eurasian geostrategic territory, Available at: <http://www.vista.ir/?view=article&id=216426>, [in Persian].
9. Azghandi, Alireza (2002); Islamic Republic of Iran's Foreign Policy, Ghoumes Publication, Tehran [in Persian].
10. Basiri, Mohammadali and Izady Zmanabady, Mozghan (2004); United State's foreign policy goals in Central Asia, Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, No. 48, Tehran [in Persian].
11. Blank. Stephen (1995); Energy economic and security in central Asia: Russia and its rivals, Central Asia, survey, vol. 14, No 3.
12. Blog, wpr (2007); Iran Central Asia Strategy. At: <http://www.worldpoliticsrview.com>.

13. Dadandish, Parvin (2005); Development Process of Russian policy in Central Asia, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 51, Tehran [in Persian].
14. Dadandish, Parvin (2007); Geopolitical discourse in Central Asia: Interacting fields of Iran and Russia, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 3, No. 1, Tehran [in Persian].
15. ENERGY INFORMATION ADMINISTRATION (EIA). INTERNATIONAL ENERGY ANNUAL 2003(MAY – JULY 2005); Available at: www.eia.gov/iea/.
16. Farsai, Shahram (2001); Expansion of NATO's influence in Central Asia, *Nehzat Quarterly*, Vol. 4, No. 13 [in Persian].
17. Fayyazi, Mohsen (2007); Energy competition on Central Asia and Caucasus, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 4th Period, No. 60, Tehran [in Persian].
18. Habibi Amin, Salaleh (2002); United State's role in the Caspian region: the role of foreign powers, *Caspian Sea Studies Institutes*, Tehran [in Persian].
19. Hafeznia, Mohammadreza and et al (2007); Iran's geopolitical interests in Central Asia and opportunities ahead, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 3, No. 3, Tehran [in Persian].
20. Hafeznia, Mohammadreza and Karami, Mehdi (2007); the role of geographical space in the competition of world powers, (Case Study: Central Asia after Cold War), 2nd Conference on Reviewing the relations between Iran and Central Asian Countries, Ferdowsi Mashhad University, Mashhad [in Persian].
21. Hajyousofi, Amirmohammad (2005); Iran's foreign policy in light of regional events, *Political and International Studies Office*, Tehran [in Persian].
22. Hashemi, Gholamreza (2003); Caucasus and trans-regional powers, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 3rd Period, No. 42, Tehran [in Persian].
23. Hssankhani, Mohammad (2005); The role of the OSCE in Europe and Eurasia region, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 49, Tehran [in Persian].
24. Karami, Jahangir (2007); Iran and Central Eurasia: turbulence role and function, *Central Eurasian Studies Quarterly*, Vol. 1, No. 1, Supreme Center for International Studies, Tehran University, Tehran [in Persian].
25. Koolae, Elahe (1995); United State's goals in Central Asia, *Journal of Perspective on political developments*, No. 42, Tehran [in Persian].
26. Kozegar Kaleji, Vali and Alavian, Morteza (2009); Foreign policy of Iran and Central Asia; contexts of convergence and fields of divergence, *Conference on Iran's Foreign policy and Central Asia Ministry of Foreign Affairs*, Tehran [in Persian].